



**History & Culture**

Vol. 49, No. 2, Issue 99

Autumn & Winter -2017-2018

DOI: 10.22067/jhc.v49i2.72030

**تاریخ و فرهنگ**

سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۹

پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۹-۱۰۹

### **تاریخ بیهق اثری ملخص\***

دکتر مرتضی دانشیار

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

**Email:** daneshyar@um.ac.ir

#### **چکیده**

تاریخ بیهق اثری منحصر به فرد در تاریخ محلی ایران است که پژوهش‌های متعددی در معرفی و تصحیح آن نوشته شده است. با وجود این، تا به امروز موضوع وجود منقولاتی از تاریخ بیهق در منابع سده‌های بعد و نبود این مطالب در نسخ برجای مانده از این کتاب، مورد پژوهش قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با استخراج منقولات صریح منابع از تاریخ بیهق، به صورت مستدل ملخص بودن این کتاب، میزان و موضوعات تلخیص شده و زمان تقریبی تلخیص را آشکار کرده است. افزون بر این، این پژوهش تحلیلی جدید از زمان نگارش این تألیف نیز ارائه می‌کند. این مقاله با هدف ارائه تصویری اجمالی از ماهیت هرمنوتیک و زبان دین به بررسی دیدگاه گادامر و هابرماس در باب این دو مبحث می‌پردازد

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ بیهق، علی بن زید بیهقی، علمای بیهقی، مجمع الآداب، معجم الادبا.

---

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۱/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰.

## مقدمه

تاریخ بیهق از معدود آثار فارسی در حوزه تاریخ محلی ایران در سده‌های پیش از هجوم مغولان است که از جنبه‌های مختلف ادبی، رجالی، جغرافیایی، تاریخی و تاریخنگاری دارای اهمیت فراوان است. همین اهمیت موجب اختصاص پژوهش‌های متعدد در مورد ویژگی‌های این اثر و معرفی و بررسی آن در آثار مربوط به تاریخ ادبیات و تاریخنگاری فارسی شده است. نخستین معرفی مختصر از تاریخ بیهق توسط پرچ<sup>۱</sup>، مستشرق آلمانی در فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه دولتی برلین صورت گرفت و بعد از او بارتولد در مدخل "بیهقی" در دایرالمعارف اسلام آن را معرفی کرد و در ترکستان نامه از نسخه خطی این تألیف بهره برد (Barthuld, v.1, p. 592؛ همو، ترکستان نامه، ج ۱، ۷۵، ۴۷۳، ۵۱۹، ۵۳۹، ۵۵۱، ۶۳۹، ۶۴۳، ۶۸۷؛ ج ۲، ۷۰۲). پس از آنان علامه محمد قزوینی در ۱۳۰۸ در مقدمه مبسوط بر چاپ عکسی نسخه برلین تاریخ بیهق به معرفی تفصیلی این کتاب، نسخه‌های موجود و نیز نویسنده آن پرداخت (نک. مقاله قزوینی مندرج در مقدمه چاپ تاریخ بیهق تصحیح بهمنیار، ی- کج). معرفی او موجب توجه پژوهشگران به این اثر و تصحیح و چاپ آن توسط احمد بهمنیار در سال ۱۳۱۷ شد. بعد از او ملک الشعراء بهار در جلد دوم سبک شناسی ویژگی‌های ادبی این اثر را بررسی کرد (بهار، ۲/ ۳۶۵-۳۷۷) و بار دیگر به همت کلیم الله حسینی با مقدمه ای مفصل در سال ۱۳۴۷ ش/ ۱۹۶۸ م، در حیدرآباد دکن چاپ گردید.

در چند دهه اخیر تاریخ بیهق مورد توجه بیشتر قرار گرفت، به عربی ترجمه شد و همراه مقدمه و تعلیقاتی مبسوط توسط یوسف هادی در ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۳ منتشر گشت (هادی، مقدمه بر تعریب تاریخ بیهق، ۵-۸۷). همچنین در سه دایره المعارف اسلامی ترک، دانشنامه جهان اسلام (رضازاده لنگرودی، ۶/ ۲۱۱-۲۱۰) و دایره المعارف بزرگ اسلامی ذیل مدخل تاریخ بیهق (هادی، دبا، ۱۴/ ۸۶-۲۸۵) و در دو اثر در حوزه تاریخنگاری تحت عنوان تاریخنگاری فارسی تا پایان سده دوازدهم میلادی اثر جولای ا. میسمی (Meisami, p. 209-229) و تاریخ نگاری محلی در ایران در دوره اسلامی تا سده هفتم هجری نوشته قنوت معرفی شد (قنوت، ۱۵۹-۱۶۹).<sup>۲</sup>

افزون بر این، مقالات متعدد زیر به بررسی جوانب مختلف یا رفع ابهامات این اثر پرداختند: معرفی

۱. Pertsch

۲. اخیراً نیز چاپ کلیم الله حسینی به انضمام ترجمه مقدمه وی به زبان انگلیسی، مقاله قزوینی و مقدمه بهمنیار بر چاپ تاریخ بیهق، به همت عبدالکریم جریزه دار توسط انتشارات اساطیر به صورت افست باز چاپ شده است. متأسفانه در این چاپ هیچ‌یک از پژوهش‌های متعدد مربوط به این اثر که می‌توانست بسیار بر کیفیت تصحیح آن بیافزاید، مورد استفاده قرار نگرفته است. جالب آنکه ناشر در مقدمه خود بر این بازچاپ، نام مترجم بخش مذکور را دکتر سلمان ساکت دانسته اما در آغاز ترجمه این بخش نام مترجم، به اشتباه کیوان ساکت ثبت شده است.

تاریخ بیهق و امتیازات و کاستی آن در مقایسه با دیگر تواریخ محلی ایران در مقاله "Local Historiography in Early Medieval Iran and the Tarikh-i Bayhaq" (Pourshariati, 133-164)؛ ویژگی‌ها و اشعار عربی این کتاب در نوشته‌ای تحت عنوان "پژوهشی در اشعار عربی مقدمه و خاتمه تاریخ بیهق" (ساکت، ص ۱۲۵-۱۵۶)؛ منابع و مآخذ نویسنده این اثر در مقاله "تأملی در منابع اطلاعات و مفهوم منبع در آثار تاریخی مسلمانان، مطالعه موردی: تاریخ بیهق" (دانشیار و بیات، ۸۳-۱۰۰)؛ بررسی و رفع برخی از اشکالات و ابهامات موجود در متن کنونی تاریخ بیهق در مقاله‌ای تحت عنوان "ملاحظات در باب تصحیحات تاریخ بیهق" (دانشیار و کاظم‌بیگی، ۲۱-۳۵)؛ اندیشه تاریخی علی بن زید بیهقی، در نوشته‌ای تحت عنوان "ابن فندق و تاریخ‌شناسی" (حضرتی، ۳۵-۵۶)؛ «بررسی کیفی بینش و نگرش» علی بن زید بیهقی با تأکید بر ماهیت فرهنگی و اجتماعی تاریخ بیهق در مقاله "جایگاه بیهق در تاریخ نگاری محلی، با تأکید بر رهیافت فرهنگی - اجتماعی ابن فندق" (رضوی، ۱-۱۴).<sup>۱</sup>

با وجود کثرت پژوهش‌های فوق، هنوز دو مسئله در مورد تاریخ بیهق، باقی مانده است، نخست تعیین سال دقیق نگارش کتاب که بر رغم بحث مفصل آن در پژوهش‌های پیشین، پژوهش کنونی تحلیلی جدید از زمان نگارش این تألیف ارائه می‌دهد. مسئله دوم، وجود نشانه‌هایی مبنی بر ملخص بودن تاریخ بیهق است. نخستین بار محمد الکاظم، مصحح مجمع الآداب فی معجم اللقب اثر ابن فوطی (د. ۷۲۳ ق)، متوجه شد که منقولات مجمع الآداب از تاریخ بیهق مفصل‌تر از آن چیزی است که در نسخ برجای مانده از این کتاب وجود دارد (الکاظم، مقدمه مصحح مجمع الآداب، ج ۱، ۳۸۲، پاورقی ۲). پس از او هادی یوسف (مقدمه تعریب تاریخ بیهق، ۲۸۶/۱۴) نیز با استناد به مجمع الآداب - اما بدون یادی از مصحح آن - به تفاوت منقولات اثر مذکور از تاریخ بیهق یا چاپ‌های کنونی آن اشاره کرد. با وجود این، اگر چه این محققان احتمال ملخص بودن تاریخ بیهق را مطرح کرده‌اند، این مدعا به صورت مستدل مورد پژوهش قرار نگرفت. محتملاً همین موضوع موجب گردید که کشف آنان در پژوهش‌های بعدی مربوط به تاریخ بیهق انعکاسی نیابد. از اینرو پژوهش حاضر سوای تعیین زمان نگارش تاریخ بیهق، به واکاوی مستدل موضوع تلخیص این کتاب، استخراج منقولات منابع از نسخه اصلی آن، پیامد تلخیص، بررسی میزان و مباحث محذوف و نیز زمان تلخیص این اثر خواهد پرداخت.

۱. افزون بر مقالات نام‌برده دو مقاله زیر نیز با درجه‌ای کمتر از اهمیت، به بررسی تاریخ بیهق پرداخته‌اند: فروزانی، سید ابوالقاسم ("تاریخ بیهق ابن فندق و رمز جامعیت آن"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد و تیر ۱۳۸۰ - شماره ۴۴ و ۴۵، ۹۵-۹۷)؛ عزت پور، عدالت ("تاریخ‌نگاران: ابن فندق"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد ۱۳۹۰ - ش ۱۵۷، ۹۴-۹۸).

### ۱. تلخیص تاریخ بیهق و شواهد محتوایی آن

ساختار تاریخ بیهق کنونی به گونه‌ای نیست که بتوان به سادگی با بررسی محتوایی پی به ملخص بودن آن برد. با وجود این، قرآنی هر چند اندک در متن نسخ به جای مانده از این کتاب، مؤید این امر است. در این نسخ دست کم در یک مورد ضمن اشاره به قتل داوود بن ملک‌شاه بن برکیارق سلجوقی در نزدیکی سبزوار، از شرح این قضیه در صفحاتی آتی سخن گفته است (بیهقی، تاریخ بیهق، ۷۳)، حال آنکه در سراسر کتاب دیگر از او سخنی به میان نیامده است.

افزون بر شاهد فوق، قرآنی دیگر نیز در تاریخ بیهق یافت می‌شود که مؤید ملخص بودن آن است، از جمله: مؤلف مکرر از علما یا شاعرانی نه چندان مطرح این منطقه یاد کرده است، لیکن در نسخ کنونی اثر او هیچ اطلاعی از برخی از عالمان مطرح بیهق که بر مذهب شیعه بوده‌اند، وجود ندارد. فرض اینکه او احتمالاً از شرح حال این عالمان آگاه نبوده است نیز نمی‌تواند صادق باشد، زیرا سواى شهرت ایشان و همچنین صرف نظر از گرایش خود مؤلف تاریخ بیهق یا حتی اعتقادش به مذهب تشیع<sup>۱</sup>، دست کم از آنجا که او با خاندان علوی و شیعه‌تبار بیهق ارتباط نزدیک داشت، بی‌گمان از مشاهیر شیعی این منطقه یا عالمانی که با خاندان علوی در ارتباط بوده‌اند، مطلع بوده است. به ویژه که او دست کم دو اثر خود یعنی لباب‌الانساب و معارج نهج‌البلاغه را به خواهش همین خاندان علوی نوشته بود.<sup>۲</sup> به هر صورت، از جمله معروف‌ترین دانشمندان یا ادیبان شیعی که ذکری از آنان در تاریخ بیهق کنونی نیست، چند عالم زیسته در سده پنجم و ششم یعنی خاندان تمیمی سبزواری، از جمله عالمان مشهورتر این خاندان علی بن عبدالصمد تمیمی<sup>۳</sup> و نواده او علی بن محمد بن علی (زنده در ۵۳۳ ق)<sup>۴</sup> و نیز ابوالحسن محمد بن حسین مشهور به قطب‌الدین کیدری/ کیدری (زنده در ۵۷۶) است.<sup>۵</sup>

افزون بر آنان، اطلاعی از سراینده علی‌نامه، متخلص به ربیع، نیز در تاریخ بیهق وجود ندارد. اگرچه

۱. در مورد مذهب علی بن زید بیهقی سه فرض اعتقاد او به مذهب شافعی، حنفی و شیعه اثنی عشری مطرح است که شواهدی در تأیید هر سه فرض وجود دارد. اما از این میان ظاهراً بیشتر شواهد مؤید اعتقاد او به مذهب تشیع است (نک. هادی، دبا، ج ۱، ۴۸۳-۴۸۴؛ موسوی بجنوردی، ۲۰۹-۲۱۰).

۲. علی بن زید کتاب لباب‌الانساب و معارج نهج‌البلاغه را به درخواست ابوالحسن علی بن محمد بن یحیی علوی از نوادگان امام سجاد (ع) نوشته بود (نک. لباب‌الانساب، ۱۷۷، ۱۷۹).

۳. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام‌الشیعه و هو‌النابیس فی القرن الخامس، ۱۲۲، ۶-۱۰۵. فرزند وی، حسین بن علی، و نواه‌اش محمد بن حسین نیز از راویان و فقیهان مطرح امامیه در سبزواری بودند (نک. بابویه رازی، ۱۱۳، ۵۲). برای آگاهی از خاندان عالم پرور تمیمی سبزواری، نک. جعفریان، ۶۹-۵۶۴.

۴. نویسنده کتاب ذخیره‌الآخره در ادعیه شیعه. برای اطلاع بیشتر در مورد وی نک. مقدمه کتاب ذخیره‌الآخره، یک تا چهل و شش.

۵. وی مؤلف آثاری از جمله، انوار‌العقول و حقائق‌الحقائق فی شرح نهج‌البلاغه و مباحث‌المهج است.

نمی‌توان او را به قطع بیهقی دانست، اما از آن جهت که کتابش را به خواهش علی بن طاهر علوی<sup>۱</sup> از اشراف و حکام بیهق سروده بود (در مورد علی نامه و مؤلفش، نک. شفیع کدکنی، ۹۷ به بعد؛ مقدمه امیدسالار بر چاپ علی نامه، ۲۱-۳۰) و علی بن زید هم این خاندان علوی را به خوبی می‌شناخت و هم چنانکه آمد به درخواست و حمایت این خاندان آثاری را نوشته بود، می‌بایست ذکری از او در اصل تاریخ بیهق آمده باشد. شواهد مذکور اگر قابل تشکیک باشند، مقایسه منقولات سایر منابع از تاریخ بیهق با مطالب نسخ کنونی این اثر، تردیدی در تلخیص شدن آن باقی نمی‌گذارد.

## ۲. تاریخ بیهق و روایات آن در آثار دیگران

### الف- آثار یاقوت حموی

منقولات تاریخ بیهق در منابع دیگر چندان نیست. چنین به نظر می‌رسد که نگارش این کتاب به زبان فارسی عامل نخست عدم استفاده نویسندگان متعدد رجالی در سده‌های متأخر در سرزمین‌های عراق، شام و مصر است که تاریخ بیهق می‌توانست منبع خوبی برای آنان باشد. برای نمونه تاج الدین ابونصر عبدالوهاب سبکی (۷۲۷-۷۷۱ ق)، که در اثر نامبردار خود طبقات الشافعیه الکبری شرح حال برخی از علمای شافعی بیهق را نقل کرده است، اطلاعاتش را نه از تاریخ بیهق بلکه از منابع عربی به ویژه المنتخب من السیاق لتاریخ النیسابور عبدالغافر بن محمد فارسی و الانساب سمعانی مروی گرفته است (نک. سبکی، ۹/۴-۱۳، ۲۸، ۳۶۶؛ ۴/۷؛ قس. شرح حال همان افراد در تاریخ بیهق، ۱۵۸، ۱۸۳-۱۸۴، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۳۵). نمونه دیگر صلاح الدین صفدی (د. ۷۶۳ ق) است که اگرچه محتملاً تاریخ بیهق را در دست داشته، چه آنکه آن را توصیف و اثری تک جلدی خوانده، اما از آن در تألیفش بهره نبرده است (صفدی، ۸۵/۲۱).

با وجود این، همان‌اندک مطالب نقل شده از تاریخ بیهق نیز نه در منابع فارسی، بلکه در آثار عرب-نویسانی است که در ایران حضور یافته و البته به زبان فارسی تسلط داشته‌اند. از جمله این افراد یاقوت حموی (د. ۶۲۶ ق) است که در سالهای ۶۱۳ تا ۶۱۷ در خراسان بود و در این مدت با آثار بیهقی آشنایی کامل یافت. او اگرچه در اثر پر آوازه خود، معجم البلدان، منبع اطلاعات خود را در وصف آبادی‌های

۱. علی بن زید بیهقی در آثار خود از او با عنوان الامیر علی بن طاهر بن ابوالقاسم الحماذ علی یاد کرده است. او از نوادگان امام صادق بوده و در سال ۵۰۷ در سبزوار فوت کرده است. پدر بزرگ این علی در دوره غزنویان از نیشابور به سبزوار نقل مکان کرده بود (بیهقی، لیب الانساب، ۶۶۱؛ تاریخ بیهق، ۶۱-۶۲، ۱۲۸).

منطقه بیهق یعنی "اسدآباد"، "برزه"، "بیهق"، "جشم/چشم"، "خسروجرد"، "خوار"، "دویس"، "ریوذا/ریود"، "زمیج" و "نامش/نامن"، ذکر نکرده است، اما بی گمان قریب به اتفاق اطلاعات او برگرفته از همین تاریخ بیهق است. زیرا هم مشروح اطلاعاتش در معجم البلدان از منطقه بیهق در تاریخ بیهق کنونی موجود است و هم خود به مطالعه این کتاب در اثر دیگرش اشاره کرده است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۷۶/۱، ۳۸۲، ۵۳۷، ۳۷۰/۲، ۳۹۴، ۴۹۱؛ ۱۱۵/۳، ۱۵۱، ۲۵۴/۵؛ همو، معجم الادبا، ۱۷۸۲/۴).

افزون بر این، یاقوت دست کم اطلاعات و به ویژه وجه تسمیه ولایات یا آبادی‌های "بشت"، "بشتروش"، "بیشک"، "تکاف"، "رخ"، "ریوند"، "زام"، "زاوه"، "زوزن" و "شامات" را با تصریح به نقل از "ابوالحسن البیهقی"، "ابوالحسن ابن زید البیهقی" و یا "البیهقی" آورده است (نک. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴۲۵/۱-۴۲۶، ۵۲۸، ۳۷/۲؛ ۳۸/۳، ۱۱۵، ۱۲۷-۱۲۸، ۱۵۸، ۳۱۱). منبع او در ذکر اطلاعات فوق نیز، بی گمان تاریخ بیهق علی بن زید بیهقی است. زیرا چنانکه پیشتر اشاره رفت، بر اساس گزارش‌های وی در کتاب دیگرش معجم الادبا (نک. ۱۷۶۲/۴-۱۷۶۳، ۱۷۸۱-۱۷۸۲)، او شناختی کامل از این کتاب داشت و برخی اطلاعات خود را از آن نقل کرده است. افزون بر این، بر اساس فهرست او از آثار علی بن زید بیهقی در معجم الادبا، تنها اثر بیهقی که حاوی اطلاعات جغرافیایی بود، همین تاریخ بیهق است (همان، ۱۷۶۲/۴-۱۷۶۳). سرانجام آنکه در نسخه کنونی تاریخ بیهق نیز نام این ولایات ذکر شده است. با این وصف بعید نیست که اطلاعات مربوط به این مناطق بدان سبب که بی ارتباط و یا دست کم ارتباطی اندک با تاریخ و جغرافیای منطقه بیهق داشته‌اند، به هنگام تلخیص این کتاب حذف شده باشند.

شایان توجه است که یاقوت حموی منبع اطلاعات خود را در مورد سه ولایت، "استوا"، "اسفراین" و "جوین" نیز به صراحت "ابوالقاسم بیهقی" ذکر کرده است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۷۵/۱، ۱۷۷؛ ۱۹۲/۲). مصحح معجم البلدان در قسمت فهرست اعلام کتاب، بدون توضیحی نام کامل ابوالقاسم بیهقی را ابوالقاسم اسماعیل بن حسین بیهقی دانسته است (همان، ۷۰/۶). لیکن نشانه‌ای دال بر صحت ادعای وی در متن کتاب معجم البلدان وجود ندارد، بلکه برعکس قرائنی آن را رد می‌کند، زیرا یاقوت منبع گزارش‌های خود را صرفاً "ابوالقاسم بیهقی" یاد کرده است، بدون آنکه اثری را از او نام برده باشد و نیز، در سراسر کتاب معجم البلدان نام "ابوالقاسم اسماعیل" یا "اسماعیل بن حسین بیهقی" وجود ندارد. گفتنی است که در تاریخ بیهق هم، نامی از فردی موسوم به ابوالقاسم اسماعیل بن حسین بیهقی در میان نیست.

۱- در تاریخ بیهق (۱۵۵، ۱۶۵، ۱۸۱، ۲۸۰) نام این ده "دوین" ذکر شده است. اگر چه در آن نام دوین چهار بار و در معجم البلدان (۴۹۱/۲) صرفاً یکبار نقل شده است، اما از آنجا که امروزه دهی با عنوان دوین یا دویس در شهرستان سبزواری یا شهرستان‌های اطراف آن وجود ندارد، نمی‌توان نام صحیح این ده را مشخص کرد.

بر خلاف نظر مصحح معجم البلدان و بر مبنای شواهدی می‌توان احتمال داد که منظور از "ابوالقاسم بیهقی" در این اثر، همان ابوالحسن علی بن زید بیهقی است. شواهد مؤید این مدعا عبارت‌اند از: عدم شاهدی مبنی بر وجود فردی موسوم به ابوالقاسم اسماعیل بن حسین بیهقی و نیز تألیفی از آن علمای بیهقی - جز تاریخ بیهق - که بتوان احتمال داد حاوی اطلاعات جغرافیایی در مورد سه منطقه مذکور بوده است.<sup>۱</sup> دوم: اطلاعات یاقوت از این سه منطقه، همچون سایر مناطقی که بی‌شبهه او از علی بن زید بیهقی نقل کرده است، مربوط به وجه تسمیه این اماکن است. سرانجام آنکه نام کامل مؤلف تاریخ بیهق، ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بیهقی است (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲). با این وصف دور نمی‌نماید که در معجم البلدان نام علی بن ابوالقاسم زید بیهقی به "ابوالقاسم البیهقی" تصحیف شده باشد.

به هر رو، افزون بر معجم البلدان، یاقوت در اثر دیگر خود، إرشاد الأریب إلى معرفة الأریب مشهور به معجم الادبا نیز از تاریخ بیهق استفاده کرده است. او شرح حال "علی بن عبدالله النیشابوری، معروف به "ابن ابی الطیب"، را با تصریح «نقلت جميع ذلك من تاریخ بیهق لابی الحسن بن ابی القاسم البیهقی»، ذکر کرده است. در زیر نقل و قول معجم الادبا و سپس روایت این بخش از متن کنونی تاریخ بیهق آورده می‌شود تا تفاوت و تلخیص شرح احوال ابن ابی طیب در نسخ برجای مانده از تاریخ بیهق بهتر نشان داده شود:

«علی بن عبدالله بن احمد نیشابوری

معروف به ابن ابی طیب. زادگاهش نیشابور است و موطنش قصبه سبزوار. از قرآن و تفسیر آن آگاهی کامل داشت. در هشتم شوال سال ۴۵۸ درگذشت و در گورستان سبزوار به خاک سپرده شد. ابوالقاسم علی بن محمد بن حسین بن عمرو از دهقانان و ثروتمندان، مدرسه‌ای به نام او در محله اسفیرس در رمضان ۴۱۰ بنا کرد که آثار آن تا اکنون باقی است. او شاگردان بسیار داشت، از جمله ابوالقاسم علی بن محمد بن حسین بن عمرو و دیگران. او تصانیفی در تفسیر قرآن مجید دارد، از جمله کتاب تفسیر الکبیر، در سی مجلد و کتاب التفسیر الاوسط، در یازده مجلد و کتاب التفسیر الصغیر در سه مجلد. او همه این‌ها را از حفظ املا می‌کرد. پس از مرگ او در کتابخانه‌اش تنها چهار جلد کتاب یافتند. یکی در فقه بود و دیگر در ادب و دو جلد در تاریخ. در گورستان سبزوار دفن شد و او مستجاب الدعوه است.

در سال ۴۱۴ او را نزد سلطان محمود بن سبکتگن بردند. چون بر سلطان وارد گردید بی اجازه او نشست و بدون دستور او شروع به گفتن حدیثی از پیامبر (ص) کرد. سلطان به غلامی گفت: ای غلام بر

۱. گفتنی است در منابع از فقیهی موسوم به اسماعیل بن الحسین بن عبد الله البیهقی (د. ۴۰۲) مکتبی به ابوالقاسم یا ابومحمد و دارای آثاری در فقه ابوحنیفه، یاد شده است (نک. زرکلی، ۱۲/۱). در تاریخ بیهقی نام و مذهب شخصی که مشابهتی با وی دارد، ادیب و فقیهی موسوم به "ابومحمد اسماعیل بن محمد حنفی" است (بیهقی، تاریخ بیهقی، ۱۸۱، ۲۵۲). لیکن هیچ اطلاعی از تألیفی تاریخی یا جغرافیایی از او در دست نیست.

سرش زن. غلام مشتی بر سرش کوبید که از آن شنوایی اش ضعیف شد. سلطان چون از جایگاهش در دین و علم و زهد و پارسایی آگاه شد از او پوزش خواست و او را مالی بخشید اما ابن ابی طیب نپذیرفت و گفت: مرا نیازی به مال نیست، اگر توانی آنچه را از من گرفتی - یعنی شنوایم را -، به من بازگردان تا بپذیرم. سلطان گفت: ای مرد پادشاه را صولت است و نیاز به سیاست، دیدم که تو از وظیفه ات تجاوز کردی پس چنان کردم که دیدی. اکنون دوست دارم که مرا حلال کنی. ابن ابی طیب گفت: خداوند میان من و تو در کمین است. سپس به او گفت: مرا فراخواندی که وعظ و اخبار رسول (ص) را بشنوی و خاشع باشی نه برای اقامه قوانین ملک و به کار بردن سیاست که این کار متعلق به پادشاهان و امثال ایشان است نه علما. سلطان خجل شد و سرش را بوسید و در آغوشش کشید.

از سخنان او در خطبه کتاب تفسیر: الزمان زمان السفهاء السفل و القران قران انقلاب الفحل، و الفضل فی ابنائه فضول و طلوع التمییز فیهم افول و الدین دین و الدنيا عین، و ان تحلی احدهم بالعلوم و ادعی انه فی الخصوص من العموم فغایته ان یقرأ القرآن و هو غافل عن معانیه و یتجلی بالفضل و هو لا یدانیه، و یجمع الاحادیث و الاخبار و هو فیها مثل الحمار یحمل الاسفار.<sup>۱</sup>  
او دیوان شعری دارد و از اشعارش در کتاب دمیة القصر:

فلک الافاضل ارض نيسابور	مرسی الانام و لیس مرسی بور
دعیت ابر شهر البلاد لانها	قطب و سائرها رسوم السور
هی قبة الإسلام نائرة الصوی	فكانها الأقمار فی الیدیجور
من تلق منهم تلقه بمهابة	زفت علیه لفضله الموفور
لهم الأوامر و النواهی کلها	و مدى سواهم رتبة المأمور

من همه اینها را از تاریخ بیهق اثر ابوالحسن ابن ابی القاسم بیهقی، نویسنده کتاب وشاح الدمیته، نقل کردم» (یاقوت حموی، معجم الادبا، ۴/۱۷۸۱-۱۷۸۲).

روایت فوق در نسخه‌های برجای مانده از تاریخ بیهق:

«الامام الزاهد المفسر علی بن عبدالله بن احمد النیشابوری المعروف به ابن ابی طیب

۱. روزگار، روزگار سفیهان پست است و قران قران دگرگونی نحل. مردم زمان فضل را فضول دانند و توان تمییز در آنها افول کرده، دین دین است و دنیا عین. اگر کسی از آنان به زیور علم آراسته گردد و خود را از دیگران ممتاز شمارد، نهایتش آن است که اگر قرآن خواند، از معانی آن غافل ماند و دعوی فضل می‌کند ولی بدان نرسیده است و تنها احادیث و اخبار را گرد می‌آورد. مثل او مثل خری است که بارش کتاب است.



این امام را مولد نیشابور بوده است و موطن قصبه سبزوار، و او را خواجه ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسین بن عمرو که از دهاقین و متمولان قصبه بود در محله اسفیریس، مدرسه بنا کرده است فی رمضان سنة ثمان عشرة و اربعمائه، و اثر آن هنوز مانده است و از مریبان و مریدان او بودند از مشایخ قصبه خواجه ابو القاسم علی بن محمد بن الحسین بن عمرو و محمد بن الحسین بن عمرو، جد الحسن بن الحسین بن محمد بن الحسین بن عمرو و حاکم امام ابوسعید کرامه و امام ابوحنیفه بویابادی نیشابوری و امام حمزه مقرانی متکلم شاگردان او بوده‌اند، و او را چند تفسیر است. تفسیر کبیر سی مجلد، و تفسیر وسیط پانزده مجلد، و تفسیر صغیر سه مجلد، و این جمله از حفظ املا کرده است و معانی انگیزخته قوی. و گویند که [چون] وی را رحمه الله وفات رسید در کتابخانه او چهار مجلد کتاب یافتند یکی فقه، یکی ادب، دو مجلد تاریخ، بیش ازین از وی ترکه نماند، و توفی فی الثامن من شوال سنة ثمان و خمسين و اربعمائه، و مرقد او در مقبره قصبه سبزوار است، و مجرب است هر حاجت که آنجا از حق تعالی خواهند به اجابت مقرون گردد، و او را عقب نبود. و او را پیش سلطان محمود بن سبکتکین بردند فی جمادی الاولی سنة اربع عشرة و اربعمائه، او بی دستوری بنشست و بی اجازت خبری از مصطفی روایت کرد، سلطان غلام را گفت ده، غلام مشتی بر سر وی زد، حاسه سمع او از آن زخم نقصان پذیرفت، بعد از آن چون سلطان علم و ورع و دیانت و نزاهت نفس او بدانست عذرهای خواست و مالها بخشید، این امام قبول نکرد و به عذر خوشدل نشد، گفت هدیه که حق تعالی بمن داده بود به ظلم از من سندی حاسه سمع من با من ده تا خشنود شوم. و روی به سلطان کرد و گفت الله بینی و بینک بالمرصاد، روایت خبر از مصطفی علیه السلام و وعظ دادن خلق باجارت ملوک تعلقی نداشت، و تو این سیاست نه بموضع فرمودی، سلطان خجل شد سر در پیش افکند، و او بازگشت. و این فصل در خطبه تفسیر بیارد: الزمان زمان السفهاء السفل و القران قران انقلاب الفحل، و الفضول فی ابناؤه فضول و طلوع التمییز فیهم افول و الدین دین و الدنیا عین، و ان تحلی فی الندره احدهم بالعلوم و ادعی انه فی الخصوص من العموم فغایته ان یقرأ القرآن و هو غافل عن معانیه و یتجلی بالفضل و هولایدانیه، و یجمع الاحادیث و الاخبار و هو فیها کمثل الحمار یحمل الاسفار. و او را دیوان شعر است، بعضی از شعر او در مرثیت امیر زیاد الزیادی یاد کرده آمده، و این قطعه هم در کتاب وشاح دمیة القصر بیاورده‌ام از انشاء وی

فلک الافاضل ارض نیشابور	مرسی الانام و لیس مرسی بور
دعیت ابر شهر البلاد لانها	قطب و سائرها رسوم السور
هی قبة الإسلام نائرة الصوی	فكانها الأقمار فی الیدیور
من تلق منهم تلقه بمهابة	رفت علیه لفضله الموفور

## لهم الأوامر و النواهي كلها و مدى سواهم رتبة المأمور

و این امام یگانه اختلاف در فقه بجد جد من امام الافاق ابوسلیمان فندق بن ایوب داشته است در مدرسه میان بازار قصبه و در مدرسه صاعدی نیشابور» (بیهقی، تاریخ بیهق، ۱۸۵-۱۸۶). متن گزارش دو کتاب - که بخش های متفاوت یا افزون هر یک با زیرخط مشخص شده است-، آشکارا نشان می دهد که نقل قول صاحب معجم الادبا از تاریخ بیهق مطالبی افزون بر آن چیزی دارد که در نسخه های موجود تاریخ بیهق هست. اگر چه او نیز گزارش نسخه اصلی این کتاب را از شرح احوال ابن ابی طیب با مقداری تلخیص ذکر کرده است (یاقوت حموی، ۷۷۲/۴-۷۷۳؛ قس: علی بن زید، تاریخ بیهق، تصحیح بهمنیار، ۸۶-۱۸۵).

افزون بر این، تاریخ احداث مدرسه ساخته شده برای ابن ابی طیب، چنانکه یاقوت به نقل از نسخه اصلی تاریخ بیهق ذکر کرده است، ۴۱۰ ق است، نه تاریخی که در نسخه های کنونی تاریخ بیهق (۴۱۸ ق) آمده است (برای تأیید صحت نقل یاقوت حموی و بحث نسبتاً مفصل در مورد این خطای راه یافته به تاریخ بیهق کنونی، نک. دانشیار و کاظم بیکی، ۳۰). تکرار این اشتباه در هر سه نسخه برجای مانده از تاریخ بیهق می تواند بدان مفهوم باشد که هر سه از روی نسخه واحدی رونویسی شده اند. از سوی دیگر تکرار نقص مذکور در این نسخ این فرض را نیز مطرح می سازد که این خطا به هنگام تلخیص اثر به آن راه یافته است، چه آنکه در نسخه اصلی که مورد استفاده یاقوت حموی قرار گرفته، این اشتباه وجود نداشته است. نهایتاً آنکه در صورت پذیرفتن فرض دوم، می توان آن را شاهدی محتوایی دیگری بر ملخص بودن این کتاب نیز، دانست.

## ب- مجمع الآداب ابن فوطی

کمال الدین عبدالرازق بن احمد بغدادی مشهور به ابن فوطی (۶۴۲-۷۲۳ ق) دیگر مؤلفی است که از نسخه اصلی تاریخ بیهق استفاده کرده است. او تبار مروی داشت و از حدود ۶۵۸ ق در مراغه، پایتخت هولاکوخان ایلخانی، سکونت یافته کتابداری رصدخانه مشهور آن شهر را بر عهده گرفته بود. حضور او در این کتابخانه بزرگ و تسلطش بر زبان فارسی شرایط استفاده اش از تاریخ بیهق را فراهم کرد. ابن فوطی در اثر خود موسوم به مجمع الآداب فی معجم الالقباب، دست کم شرح احوال ۱۳ تن از اهالی بیهق را با تصریح به «ذکره شرف الدین علی بن زید بیهقی فی تاریخ بیهق»، «تاریخه» یا «کتابه» آورد. با وجود این تصریح، شرح حال این افراد بسیار مفصل تر از آن چیزی است که در نسخ کنونی تاریخ بیهق وجود دارد. منقولات او از این کتاب همراه با مقایسه با متن کنونی تاریخ بیهق در زیر آورده می شود تا بدین ترتیب ضمن روشن شدن تفاوت نسخه مورد استفاده ابن فوطی با نسخ کنونی تاریخ بیهق، برخی از حذفیات این

کتاب مشخص شود. این مقایسه تصویر روشن تری را از نوع محذوفات تاریخ بیهق نشان خواهد داد.

#### مستخرجه اول:

«عزیزالدین ابومحمد الحسن بن احمد بن ابی علی [الحسین] العمید البیهقی الکاتب:

ذکره شرف الدین علی بن زید بیهقی فی تاریخ بیهق و قال:

کان کاتبه جلیلاً سریع الکتابه جامعاً لأسباب الآداب و أنشد له:

و ثبات سعدک للوری استسعاد	ایام ملکک للوری أعیاد
فالأرض روض و السعاء عهد	و إذا ثبت علی الأنام مملکة

منها:

بعلات تشاد و بسطه تزداد	أبشر بملک لا یزال مؤبدہ
عبد لأمرک سامع منقاد»	و مر الزمان بما ترید فانه

(ابن فوطی، ۳۸۲/۱).

در نسخه‌های کنونی تاریخ بیهق اطلاعات مربوط به وی محدود است به: «... والعقب من شهاب الملك ابی منصور احمد، عزیزالدین الحسن- امه بنت جمال الرؤسا ابی علی الحسین بن المظفر" (بیهقی، تاریخ بیهق، ۱۳۷).

#### مستخرجه دوم:

«عزیزالدین ابوعبدالله حسین بن سعید بن ابی علی [الحسین] العمید البیهقی الحاسب

ذکره رئیس شرف الدین علی بن زید فی کتابه و هو ابن عم المقدم ذکره، کان حاسبه ضابطه عارفه بأحوال قوانین الدواوین و آئین السلاطین و من شعره:

فوق ید و تحت فم	ید تراها أبدہ
إلا لسیف و قلم»	ما خلقت بنانها

(ابن فوطی، ۳۸۳/۱).

اما در تاریخ بیهق کنونی اگرچه از اجداد عالم او اطلاعاتی وجود دارد، تنها مطلب مربوط به شخص وی عبارت است از " ... العقب من عزیزالملک سعید، عزیزالدین الحسین" (بیهقی، ۱۳۶-۱۳۷).

#### مستخرجه سوم:

«فخرالزمان أبوالفضل مسعود بن علی بن احمد بن العباس البیهقی، المعروف بابن الصوابی الأديب:

ذکره الامام شرف الدین البیهقی و قال: فاضل طار ذکره و سار شعره، و هو من أولاد عبدالرحمن بن عوف الزهری. قال: و کان أبوه الحکیم علی الصوابی متکلمه شاعرًا و أنشد له فی مدح أبی الفضل الكرمانی:

يا من به بلدتنا جفّه  
كجنه الخلد بلا مثل  
فثم فضل لله سبحانه  
و هاهنا فضل أبي الفضل

و ذكر ولده [هذا] فقال: فخر الزمان و أوحده الأقران و من شعره:

تكلف المجد أقوام وقد سئموا  
منه و انك مشغوف به كلف  
تلى فتعدل لا جور و لا جنف  
تولى فتجزل لامرئ و لاسرف  
كانك الدوه البيضاء في صدف  
و الناس حولك طرأ ذالك الصدف

و له من التصانيف كتاب التفسير و كتاب شرح حماسه و كتاب صيقل الألباب و كتاب أعلام الملوك و اخلاق الأخوين و كتاب القوامع و اللامع في الاصول» (ابن فوطى ١٩٩/٣-٢٠٠).  
در تاريخ بيهق كنونى سه بيت آخر و نيز نام كتاب شرح حماسه در شرح احوال فرد مذکور، نيست (تاريخ بيهق، ٢٣٤-٢٣٥).

مستخرجه چهارم:

«مجدالدين ابوالحسين الحسن بن على بن حاتم البيهقى الاديب:

كان اديبه عاملا متودده محبة للأصحاب مشكور الطريقه من الإخوان، ذكره فى تاريخ بيهق؛ و أنشد له فى الإفتخار بالاخلاق الحسنه:

كم أخ كان لى عدو له مبينا  
فهو اليوم لى صديق و خالق  
كان فى قلبه هجير من الحف  
سد فقد عاد فيه برد و ظل»

(ابن فوطى، ٤/٤١٥).

اطلاعات مربوط به وى در تاريخ بيهق كنونى محدود است به «:.. والعقب من زين الرؤسا ابوالقاسم على بن حاتم، ضياء الرؤسا ابونعيم احمد و مجدالرؤسا الحسن - امهما بنت الشيخ الرئيس الزكى على بن ابى نعيم... والعقب من مجدالرؤسا الحسن بن على بن حاتم، على و الامير ابوسعده» (بيهقى، تاريخ بيهق، ١٢٣-١٢٤).

مستخرجه پنجم:

«مجدالدين ابوالقاسم زيد بن محمد البيهقى الاديب:

ذكره فى تاريخ بيهق، و أنشد لأبى المكارم عبدالسيد بن على بن نصر بن خشنام الخوارزمى المعروف بالمطوز فى مدحه:

قصدت جناب مجدالدين زيد  
كنى المصطفى فى سبزووار

بدا فیها و شخص الغنی کاسی و جسم الحق عن ثوبیه عاری  
فألْبسه لباساً من علاء و أعرى شخصه من کل عار»

(ابن فوطی، ۴/۲۱۱).

وی پدر مؤلف تاریخ بیهق است. اگرچه شرح احوال او به صورت مختصر در چاپ کنونی هست، اما مطالب فوق وجود ندارد (نک. بیهقی، تاریخ بیهق، ۱۰۶-۱۰۷).

**مستخرجه ششم:**

«مشیدالدوله مجدالملک أبو الفضل أسعد بن محمد بن موسی البراوستانی القمی الوزير تقدم ذكره: ذكره الامام شرف الدين ابوالحسن الانصاری الخزیمی البیهقی فی کتاب تاریخ بیهق و قال: كان وزير السلطان ألب ارسلان محمد بن جغری بك داود السلجوقی، قال: و هو الذي عمر سور سبزواری علی يد العمید صفی الدین أبی سعد الفضل بن علی المزیانی سنه خمس و خمسين و أربعمائیه» (ابن فوطی، ۵/۲۳۵-۲۳۶).<sup>۱</sup>

اطلاعات مربوط به فرد مذکور در نسخ برجای مانده تاریخ بیهق محدود است به: «... وزیر مجدالملک مشیدالدوله اسعد بن محمد بن موسی القمی رحمه الله، آن سور را عمارت فرمود بر دست عمید صفی الدین ابوسعید الفضل بن علی المزیانی» (بیهقی، تاریخ بیهق، ۵۳).

**مستخرجه هفتم:**

«مجیرالدین ابو عبدالله محمد بن حسن بن علی البیهقی الأدیب:

ذكره صاحب تاریخ بیهق و قال: كان مجیرالدین جمیل الملبس، نظیف الهیئه، فصیح الکلام، ملیح النثر و النظام. سمع قول ابن عبدون المغربي فی وصف خمره كانت غدوه طیبه المذاق ثم عادت عشیه خلا:

ألا فسی سبیل اللهو كأس مدامه أتتنا بطعم عهدیه غیر ثابت  
حکت بنت بسطام بن قیس صبیحه وعادت کجسم الشنفری بعد ثابت

أراد صهباء بنت بسطام، و شعر الشنفری:

فاسقینها یاسواد بن عمرو إن جسمی بعد خالی لخل  
فألْبسه لباساً من علاء و أعرى شخصه من کل عار»

(ابن فوطی، ۵/۵۸۰-۵۸۱).

۱ چنانکه مصحح مجمع الآداب به درستی آورده (ابن فوطی، ۵/۲۳۵، پاورقی)، ابن فوطی در نقل این بخش از تاریخ بیهق دچار اشتباه شده است. زیرا بیهقی می آورد که ارسلان ارغون، عموی یاغی برکیارق سلجوقی، باره سبزواری را در سال ۴۹۰ق ویران کرد و بعد از او مجدالملک قمی دستور تعمیر آن را داد (نک. بیهقی، تاریخ بیهق، ۵۳).

هیچگونه اطلاعی از شخص مذکور در تاریخ بیهق کنونی وجود ندارد.

#### مستخرجه هشتم:

«معین الدین ابورشید محمد بن المحسن بن هادی البیهقی الأدیب:

كان ادیبه فاضلاً حافظه للغات العرب و علم الاشتقاق، أنشد لدريد بن الصمه:

أعاذل إنما أفنى شبابی      ركوبی فی الصریخ ألی المنادی

مع الفتیان حتی سل جسمی      وأقرح عاتقی حمل النجاد»

و نقلت من خطه: بلغ الغلام أشده، إذا بلغ ثمانی عشره سنه. و قال غیره: الأشد ثلاث و ثلاثون و قیل:

ست و ثلاثون. و قیل أربعون و القول الأول ثمانی عشره سنه قاله ابن عباس (ابن فوطی، ۴۱۰/۵).

اگرچه ابن فوطی منبع اطلاعات خود را در مورد معین الدین محمد، ذکر نکرده است، اما از آنجا که او صراحتاً منبع گزارش‌های خود را در مورد بقیه ادیبان بیهقی، تاریخ بیهق اعلام داشته است (نک. همین مقاله، دوازده مستخرجه دیگر از کتاب ابن فوطی)، می‌توان احتمال داد که شرح حال فرد مذکور را نیز از تاریخ بیهق اخذ کرده است. با وجود این، تنها اطلاع از معین الدین محمد در چاپ کنونی تألیف بیهقی، محدود است به: فرزند ابوسعید محسن "الحاکم الامام معین الدین محمد" است (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۱۳).

#### مستخرجه نهم:

«مقبل الملك أبو عبدالله احمد بن علی بن احمد<sup>۲</sup> بن عبدالله البیهقی المستوفی:

ذکره الصدر الفاضل شرف الدین ابوالحسن علی بن زید بن محمد امیرک الانصاری البیهقی فی تاریخ بیهق و قال: كان صدره كاتبه حاسبه و كان مستوفی الممالک فی ایام السلطان سنجر، و قال فی قوله النبی صلی الله علیه و سلم: من أصبح آمنه فی سر به، معافی فی بدنه، عنده قوت یومه، فکانما حیزت له الدنیا بحذافیرها. أنشد:

و ائکلها قد ثکلته أروعا      ابیض یحمی السرب أن یفوزعا

بالتفتح و یروی السرب بالكسر. قال: و طلاق الجاهلیه: اذهبی فلا ألدہ سربک، أی لا أدفع من جاء

یأخذ نعمک و یقال: مو بنا سرب من قظا او ظباء و سرب من النساء أیضاً» (ابن فوطی، ۴۵۰/۵).

تنها اطلاعات موجود در مورد او در نسخه‌های بر جای مانده از تاریخ بیهق محدود است به: «و العقب منه [= علی] به بیهق، مقبل الملك خواجگک ابو عبدالله احمد... و العقب من مقبل الملك خواجگک

<sup>۲</sup> در یکی از نسخه‌های تاریخ بیهق، نام وی محمد ذکر شده است (نک. بیهقی، تاریخ بیهق، ۱۹۲ و پاورقی ۲ در همان صفحه).

احمد بن علی بن خواجگک الزیادی، الشیخ الحسین المعته «بیهقی، تاریخ بیهق، ۱۹۲».

مستخرجه دهم:

«مقدم الرؤساء ابوالشمس منصور بن محمد بن اسحاق البیهقی الکاتب.

ذکر شرف الدین ابوالحسن علی بن زید البیهقی فی تاریخه و قال: کان رئیساً کبیراً من ناحیه بیهق، عالمه بأسباب الرئاسة و له نسب ضارب فی شجرة نظام الملک و روى الحدیث عن الشیخ أبی مسلم عبدالله بن معتر المنصور. و لما توفی رثاه شرف الدین بقوله:

ضاعت خراسان و انحل النظام بها	و بدلت من صفایا صدقها الزورا
لفقدها مجتبی السلطان سیدها	مقدم الرؤساء الشیخ منصورا
قد عاش بالعرف و المعروف مشتهراً	حتى ثوی فی جوار الله مشکوراً»

(ابن فوطی، ۴۵۶/۵).

مطالب فوق در نسخ کنونی تاریخ بیهق نیز مندرج است، جز آنکه لقب ابوالشمس و صفت کاتب به فرد مذکور اطلاق نشده است (نک. بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۱۶-۲۱۷).

مستخرجه یازدهم:

«منتجب الدین شرف الأفاضل ابوالحسن علی امیرک بن نجم الأئمه جعفر بن قاضی ناصح الدین محمد البیهقی النحوی.

ذکره صاحب تاریخ بیهق و قال: هو من بیت غریق فی الرئاسة و الأدب و الفضل و کان أديباً بارعاً فی النحو و التصريف. و له فیها تصنیف و أنشد له من شعره، قوله:

فرشت لشیبی أجل البساط	فلم یستطب مجلسه غیر رأسی
فقلت لنفسی: لاتکریه	فکم للمشیب کراسی کراسی»

(ابن فوطی، ۵۱۳/۵).

اگرچه در تاریخ بیهق کنونی شرح حال مختصری از او هست، اما نه اشعار فوق وجود دارد و نه تصریحی به مصنف بودن او شده است. ضمناً در آنجا از او صرفه با نام "منتجب الدین امیرک" یاد می شود

(بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۳۰).<sup>۳</sup>

چنانکه از مقایسه مطالب فوق آشکار است، تنوع اطلاعات محذوف از نسخه تلخیص شده تاریخ بیهق تا بدانجا است که نمی‌توان ساختار و نظم خاص در نوع مطالب حذف شده یافت یا دست کم این ساختار با حجم منقولات شناسایی شده منابع از نسخه اصلی این کتاب، قابل کشف نیست.

### تاریخ نگارش و تلخیص تاریخ بیهق

به زعم فصیح خوافی (د. پس از ۸۴۵ ق)، علی بن زید در ۵۴۴ ق نگارش تاریخ بیهق را به پایان رسانده بود (فصیح خوافی، ۲۴۲/۲). با استناد به گفته وی، دیگران احتمال داده‌اند که علی بن زید در ۵۴۴ تألیف اصل کتاب را به پایان برده اما تا ۵۶۳ ق (تاریخی که مؤلف به عنوان زمان انتهای نگارش در پایان کتاب آورده)، همچنان مطالبی به آن می‌افزوده است (مقدمه هادی بر تعریب تاریخ بیهق، ۱۶-۱۸؛ همو، دبا، ۸۶/۱۴-۲۸۵؛ رضازاده لنگرودی، ۲۱۱/۶-۲۱۰). هادی پراکندگی مطالب تاریخ بیهق و ضمیمه شدن دو بخش به انتهای آن که مطالبش مربوط به فصول پیشین است را مؤید گفته خوافی می‌داند (هادی، دبا، ۲۸۶/۱۴). لیکن نه تنها قرینه‌ای قابل اعتنا در تأیید این گفته خوافی وجود ندارد، بلکه شواهد متعدد حاکی

۳ افزون بر مطالب فوق، این فوطی شرح حال دو تن از اشخاص دیگر بیهقی را نیز به نقل از تاریخ بیهق آورده است. از آنجا که همه این اطلاعات تفاوتی اندک با شرح احوال ایشان در متن کنونی تاریخ بیهق دارد، پیشنهاد شد این دو مستخرجه به پاورقی منتقل شود. شرح احوال این دو در مجمع‌الادب به شرح زیر است:

مستخرجه دوازدهم:

«کمال‌الدین ابوالمعالی الحسن بن بهاء‌الدین محمد بن علی، يعرف بالزبارة، العلوی البیهقی الصدر الأدب [الحسینی]: ذکره الامام شرف‌الدین البیهقی فی تاریخ بیهق و قال: کان السید کمال‌الدین أبو محمد ۳ ادیباً له أشعار کثیره فصیحه بالفارسیه و العربیه و أنشد له:

الله يعلم أنا معشر نُجُبٌ  
ماضراً أننا قلت دراهمنا  
حلّت بعقوتنا العلیاء و الکرم  
والبیت منزلنا و الحجر و الحرم

و منها:

فقل لمعتسف یرجو اللّحاق بنا  
تسعی کثیراً و عقبی سعیک النّدم»

(ابن فوطی، ۱/۴ (۱۴۱).

در نسخه موجود تاریخ بیهق کل مطالب فوق، جز لقب ابوالمعالی، هست (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۳۱).

مستخرجه سیزدهم:

«المتقی ابوالحسن علی بن احمد بن حسکا الدیورشی الفقیه:

ذکره الامام شرف‌الدین ابوالحسن علی بن زید الانصاری البیهقی فی تاریخه و قال: مولده بقریه دیوره و کان یلقب بالفقیه المتقی و هو من اکابر تلامذه الامام اسماعیل بن عبدالرحمان الصابونی» (ابن فوطی، ۳۴۲/۴).

در تاریخ بیهق نام او به صورت "ابوالحسن علی بن احمد بن حسکا الفقیه الدیوری" آمده و صفت "اکابر" نیز به او نسبت داده نشده است (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۱۵).



از رد این سخن او و تأیید نگارش تاریخ بیهق در سال ۵۶۳ ق یا سال‌های میان ۵۵۸ تا ۵۶۳ ق است. شاهد نخست برآمده از شرح حال علی بن زید بیهقی در معجم الادبا اثر یاقوت حموی و به نقل از مقدمه کتاب مشارب التجارب بیهقی است. در ضمن این شرح حال که در حدود ۵۵۰ ق یا طی پنج سال بعد از آن نوشته شده بود، بیهقی آثار متعدد خود را تا آن تاریخ نام برده است، لیکن در میان آنها دست کم نامی از دو اثر دیگرش یعنی تاریخ بیهق و لباب الانساب نیست. اما یاقوت پس از نقل کامل گزارش بیهقی از آثار خودش، تصریح داشته که او افزون بر این آثار، دو تألیف دیگر نیز از بیهقی - یعنی دو اثر فوق -، دیده است (یاقوت حموی، معجم الدبا، ۱۷۶۳/۴). به هر صورت، گزارش موجود در معجم الادبا می‌تواند شاهدهی قابل اعتنا در تأیید این فرض باشد که تاریخ بیهق نیز همچون لباب الانساب، پس از سال فوق (۵۵۵-۵۵۰ ق)، نوشته شده است.

شاهد دیگر آنکه در سراسر متن تاریخ بیهق - نه در مقدمه و یا بخش‌های پایانی - به وقایعی اشاره شده که به سال‌های پس از ۵۴۴ ق باز می‌گردد. برای نمونه تنها در مورد وقایع سه سال منتهی به تاریخ نگارش کتاب، در صفحات ۶۰، ۷۸، ۱۳۲ و ۲۸۳ وقایعی مربوط به ۵۶۰ ق، در صفحات ۲۶۱ و ۲۸۴ وقایع ۵۶۱ ق و در صفحات ۶۲، ۱۶۴، ۲۲۵ و ۲۸۴ وقایع سال ۵۶۲ ق ذکر شده است. و سرانجام آنکه در تاریخ بیهق مکرر منقولاتی از اثر دیگر مؤلف، یعنی لباب الانساب، نقل شده است (همان، ۲۵۳، ۲۳۰، ۱۶۸، ۶۴، ۵۴)؛ این در حالی است که لباب الانساب در ۵۵۸ ق نگاشته شده بود و در آن هیچ نامی از تاریخ بیهق خود مؤلف در میان نیست. بلکه در لباب الانساب روایاتی از تاریخ بیهق ابی صالح خواری نقل شده است (بیهقی، لباب الانساب، ۵۱۰-۵۱۳، ۵۲۱)؛ اثری که علی بن زید به صراحت سبب نگارش تاریخ بیهق خود را ناتمام بودن آن دانسته است (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۱). به علاوه، چنانکه اشاره شد علی بن زید بیهقی در تاریخ بیهق نیز به کرات مطالبی را از لباب الانساب ذکر کرده یا خواننده را برای اطلاعات بیشتر به آن کتاب ارجاع داده است. بدین ترتیب اگر تاریخ بیهق تا سال ۵۵۸ ق نوشته شده بود، بی‌گمان بیهقی در کتاب لباب الانساب در ارجاع مطالب مشترک میان تألیف علی بن ابی صالح خواری و تاریخ بیهق خود که مفصل‌تر از تألیف خواری بود، به تألیف خویش ارجاع می‌داد.

افزون بر این، شایان ذکر است که اشتباهات متعدد و عدم نظم تاریخ بیهق که در مقاله "ملاحظات در تصحیحات تاریخ بیهق" مورد بررسی قرار گرفته است، برخی ظاهراً ناشی از خود مؤلف است (دانشیار و کاظم بیکی، ۳۳-۳۴). این موضوع نیز می‌تواند مؤیدی دیگر بر این مدعا باشد که بیهقی اثر خود را در مدتی محدود نوشته است نه در طی چندین سال، زیرا در این صورت احتمالاً برخی از اشتباهات کنونی رفع شده بود.

اما در مورد تاریخ تلخیص تاریخ بیهق: حدس زمان این امر با مقایسه زمان نگارش نسخ برجای مانده با تاریخ آخرین نقل از نسخ اصلی ممکن است. قدیمی ترین نسخه موجود تاریخ بیهق - نسخه موزه بریتانیا - در سال ۸۳۵ ق استنساخ شده است؛ از دو نسخه دیگر به جای مانده، نسخه مؤسسه مطالعات شرقی ابوریحان بیرونی در تاشکند در سال ۸۸۸ ق و نسخه برلین در سال ۱۲۶۵ ق در لکهنو از روی نسخه‌ای به تاریخ ۸۸۸ ق رونویسی شده است (بیهقی، تاریخ بیهق، یو-یز؛ مقدمه انگلیسی کلیم‌الله حسینی بر تاریخ بیهق، 29, 26, 23). بدین ترتیب گزارف نیست اگر تلخیص تاریخ بیهق را مابین سالهای نگارش مجمع الآداب ابن فوطی (د. ۷۲۳ق) تا ۸۳۵ ق تاریخ گذاری کرد.

### نتیجه

این تحقیق نشان داد که تاریخ بیهق می‌بایست در ۵۶۳ ق یا سالهای میان ۵۵۸ تا ۵۶۳ ق، نوشته و پس از یک سده بعد از آن، تلخیص شده باشد. تاریخ این تلخیص تخمیناً میان سال‌های آخرین نقل از نسخه اصلی این کتاب در نیمه دوم سده هفتم و تاریخ کهن ترین نسخه باقی مانده از آن (یعنی ۸۳۵ ق)، تاریخ گذاری شد.

همچنین این پژوهش نشان داد که بازسازی نسخه کامل تاریخ بیهق به سبب قلت منقولات از آن در سایر منابع شناخته شده تا کنون، غیر ممکن است. چنین می‌نماید که نگارش این اثر به زبان فارسی عامل انعکاس اندک مطالب در منابع سده‌های بعد است. برای بررسی گونه و حجم محذوفات نسخه تلخیص شده این اثر، مطالب نقل شده از نسخه اصلی آن از منابع دیگر استخراج و با محتوای کنونی این کتاب مقایسه گشت. بر اساس منقولات یاقوت حموی چنین به نظر می‌رسید که غالب محذوفات از تاریخ بیهق، مطالب بی‌ارتباط با منطقه بیهق است، لیکن منقولات ابن فوطی از نسخه اصلی تاریخ بیهق نشان داد که دایره حذف بسیار فراتر از این دسته از محذوفات است، چنانکه گاه شرح احوال فردی از اهالی خود این ولایت به کلی کنار گذاشته شده است. آگاهی از ملخص بودن این اثر، همچنین می‌تواند پاسخی به این پرسش باشد که چرا نام برخی از عالمان صاحب نام این منطقه که ما تا حدی از شرح احوال آنان از طریق تألیفات به جای مانده از ایشان یا منابع دیگر مطلع هستیم، در تاریخ بیهق کنونی وجود ندارد. این درحالی است که آنان هم عصر با مؤلف آن یا در یک دو سه سده پیش از او می‌زیسته‌اند. اثبات تلخیص بودن نسخ کنونی، این احتمال را نیز مطرح می‌کند که از خطه بیهق اشخاص و عالمان بیشتری تا نیمه سده ششم برآمده‌اند، لیکن اطلاعی در مورد آن‌ها در متن کنونی تاریخ بیهق وجود ندارد. به علاوه، این مقاله نشان داد که دست‌کم برخی از اشتباهات و کاستی‌های موجود در تاریخ بیهق کنونی - چنانکه در متن مقاله شاهدهی

برای آن ذکر شد-، نیز در نتیجه همین تلخیص به آن راه یافته است.

اما حجم تلخیص این تألیف چه مقدار بوده است؟ اگر چه صفدی (م. ۷۶۳ ق) در اشاره‌ای مختصر به تاریخ بیهق، آن را اثری تک جلدی معرفی کرده است، لیکن مشخص نیست این گزاره او در مورد نسخه اصلی این کتاب است یا نسخه تلخیص شده آن. با وجود این، از آنجا که هیچ قرینه‌ای مبنی بر تعدد مجلدات نسخه اصلی تاریخ بیهق وجود ندارد، تک جلدی بودن آن محتمل تر است. برای حدس میزان تلخیص نیز باید در نظر داشت که تاریخ بیهق کنونی (چاپ بهمنیار) بدون فهرست عناوین، مقدمه مصحح و تعلیقات او، ۲۹۲ صفحه است و هر صفحه آن به صورت متوسط ۲۸ یا ۲۹ سطر دارد. افزون آنکه حدود یک سوم صفحات این ۲۹۲ صفحه نیز به پاورقی‌های مصحح اختصاص دارد که با این احتساب حجم واقعی تاریخ بیهق موجود را باید نزدیک به ۲۰۰ صفحه دانست. به هر رو، با در نظر گرفتن تمام نکات فوق شاید بتوان احتمال داد که تلخیص کتاب، نباید آن را به بیشتر از نصف یا نزدیک به آن تقلیل داده باشد، زیرا در این صورت، نسخه اصلی آن می‌بایست بیش از یک جلد می‌بود.

### کتابشناسی

- آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه و هو النابس فی القرن الخامس، حقه علی نقی منزوی، بیروت: دارالکتب العربی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ ق/۱۹۷۱-۱۹۷۲ م.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی (د. ۳۸۱ ق)؛ عیون اخبار الرضا، ترجمه حمید رضا مستفید- علی اکبر غفاری؛ تهران: صدوق، ۱۳۷۲.
- ابن فوطی شیبانی، کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد، مجمع الآداب فی معجم اللقب، تحقیق محمدالکاظم، تهران: وزار فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵ ق/۱۳۷۴.
- بارتولد، و. ولادیمیرویچ؛ ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاوز؛ تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی: تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: چاپخانه خودکار، ۱۳۲۶-۱۳۲۱ ش.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، معروف به ابن فندق، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۱۷.
- همو؛ لباب الانساب واللقاب و الاعقاب، به کوشش سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۱۰ ق.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، قم: انصاریان، ۱۳۸۵.
- دانشیار، مرتضی و علی بیات، "منابع اطلاعات و تأملی در مفهوم منبع در آثار تاریخی مسلمانان، مطالعه موردی: تاریخ بیهق"، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام: پژوهشگاه تاریخ اسلام، (شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۲)، ۸۳-۱۰۰.
- دانشیار، مرتضی و محمدعلی کاظم بیکی، "ملاحظات در باب تصحیحات تاریخ بیهق"، پژوهشنامه تاریخ تمدن

- اسلامی (سال ۴۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲)، ۳۵-۲۱.
- رضازاده لنگرودی، رضا، "تاریخ بیهق"، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ویراستار: غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی ۱۳۸۰.
- رضوی، ابوالفضل، "جایگاه بیهق در تاریخ نگاری محلی، با تأکید بر رهیافت فرهنگی - اجتماعی ابن فندق"؛ دو فصل نامه پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران (س. اول، ش. ۳، پائیز و زمستان ۱۳۹۲)، ۱-۱۴.
- الزکلی، خیرالدین (م ۱۳۹۶)؛ الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین؛ بیروت، دار العلم للملایین، ط الثامنة، ۱۹۸۹.
- ساکت، سلمان، «پژوهشی در اشعار عربی مقدمه و خاتمه تاریخ بیهق»، پژوهش های ادب عرفانی، گوهر گویا، دوره ۴، ۱۳۸۹، صص ۱۲۵-۱۵۶. حضرتی، حسن، "ابن فندق و تاریخ شناسی"، دو فصلنامه پژوهش های علوم تاریخی (سال سوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰)، ۳۵-۵۶.
- سبکی، تاج الدین؛ طبقات الشافعه الكبرى؛ به کوشش محمود محمد الطنحی و عبدالفتاح محمد الحلو؛ قاهره: عیسی البابی الحلبي، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۴ م.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ "حماسه ای شیعی از قرن پنجم"؛ ضمیمه آینه میراث (سال ۱۳۸۹، شماره ۲۰) ۹۳-۱۷۶.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک؛ الوافی بالوفیات، حقه احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق/ ۲۰۰۰ م.
- علی نامه، همراه با مقدمه محمدرضا شفیی کدکنی و محمود امیدسالار، میراث مکتوب: تهران، ۱۳۸۸.
- فصیح خوافی، احمد بن محمد، مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، مشهد، ۱۳۳۹-۱۳۴۱.
- قنوت، عبدالرحیم؛ تاریخ نگاری محلی در ایران در دوره اسلامی تا سده هفتم هجری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت، تهران، ۱۳۹۳.
- کلیم الله حسینی، سید قادر؛ مقدمه بر تاریخ بیهق، حیدرآباد، دایره المعارف عثمانیه، ۱۳۴۷ ش/ ۱۹۶۸ م.
- موسوی بجنوردی، کاظم؛ "فهرست ابوالحسن بیهقی از آثار خویش"؛ مرزبان فرهنگ، جشن نامه محمود مرعشی نجفی، ج ۱، قم: نور مطاف، ۱۳۹۳.
- هادی، یوسف، "بیهقی، ابوالحسن"، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۴، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- همو؛ تعریب تاریخ بیهق اثر علی بن زید بیهقی؛ دمشق: دار اقرأ، ۱۴۲۵ ق.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله (د. ۶۲۶)؛ معجم الادبا؛ مصر: وزاره المعارف العمومیه، بی تا.
- همو؛ معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ط الثانية، ۱۹۹۵ م.
- Barthold, W., "Baiḥāqī", *Encyclopaedia of Islam*, First Edition (1913-1936), Ed. M. Th.

Houtsma, T.W. Arnold, R. Basset, R. Hartmann. Leyden, Brill, 1913.

Meisami, J.S., *Persian historiography: to end of the twelfth century*, Edinburgh: Edinburgh University press, 1999.

Pourshariati, Parvaneh, "Local Historiography in Early Medieval Iran and the Tarikh-i Bayhaq" *Iranian Studies*, volume 33, number 1 -2, Winter/Spring 2000.